

## Linguistic Taboo and Elision of the Compound Verb "zan kardan" in the Persian Language

Ali Mazari <sup>1</sup>

Language is a reflection of social values, beliefs, and structures. One of its most important examples is the phenomenon of “linguistic taboo.” Linguistic taboo causes some words and expressions that have an unpleasant or impolite form or meaning to be eliminated from the language. Focusing on the compound verb “zan kardan” in Persian, the present study attempts to show how the functioning of linguistic taboo has led to the gradual elimination of this verb from Persian and Iranian dialects. The compound verb “zan kardan,” meaning “to marry a woman,” was widely used in Middle Persian and New Persian. Gradually, this expression was replaced by other compound verbs such as “zan setândan” and “zan gereftan.” On the other hand, the verb “zan kardan” is still used in some new Iranian dialects and has been replaced by parallel forms in many other dialects. The reason for this linguistic deletion is the existence of a linguistic taboo; the verb “kardan” in New Persian has taken on a secondary meaning (sexual intercourse by males) that limits its use in many contexts. In this study, we first examine the evolution of this phrase from Middle Persian to New Persian and estimate the time of its deletion from Persian, and then examine its status in New Iranian dialects. Then, we show why and how the operation of linguistic taboo has led to the deletion of a widely used compound verb combination due to its sexual connotation in association with the word “woman.”

**Keywords:** Lexical Deletion, Linguistic Taboo, Modern Persian, Modern Iranian Dialects, Middle Persian

---

<sup>1</sup> PhD student in Iranian Ancient languages and culture, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran. a.mazari@ihcs.ac.ir

## تابوی زبانی و حذف فعل مرکب «زن کردن» از زبان فارسی علی مزاری<sup>۱</sup>

### چکیده

زبان بازتابی از ارزش‌ها، باورها و ساختارهای اجتماعی است و یکی از مهم‌ترین مصادیقش پدیده «تابوی زبانی» است. تابوی زبانی باعث می‌شود برخی واژه‌ها و اصطلاحات دارای صورت یا مفهوم ناخوشایند یا غیرمؤدبانانه از زبان حذف شوند. پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش شکل گرفته که فعل مرکب «زن کردن» و گونه‌های آن چرا و چگونه از رواج افتاده و در زبان فارسی و گویش‌های ایرانی نو تغییر کرده است. فعل مرکب «زن کردن»، به معنی «ازدواج با زن»، دوشادوش فعل «شوی/شوهر کردن» در فارسی میانه و فارسی نو استعمال می‌شده است. به تدریج، این عبارت با فعل‌های مرکب دیگری مانند «زن ستاندن» و «زن گرفتن» جایگزین شده است. فعل مرکب «زن کردن» در برخی گویش‌های ایرانی نو کماکان به کار می‌رود و در بسیاری از گویش‌های دیگر جایش را به صورت‌های موازی داده است. دلیل این حذف زبانی، وجود تابوی زبانی است؛ فعل «کردن» در زبان فارسی معنایی ثانویه (انجام رابطه جنسی از طرف جنس مذکر) گرفته است که کاربردش را در بسیاری از بافت‌ها محدود می‌کند. در این پژوهش، نخست سیر تطور این عبارت از فارسی میانه به فارسی نو و تخمین زمان حذف آن از فارسی پرداخته و سپس وضعیت این فعل در گویش‌های ایرانی نو بررسی شده است. روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و شواهدی از «زن کردن» و گونه‌های آن از متون فارسی میانه، فارسی نو و گویش‌های ایرانی استخراج شده است. سپس نشان داده شده است که چرا و چگونه عملکرد تابوی زبانی باعث حذف یک همکرد پرکاربرد افعال مرکب، به دلیل تضمن معنای جنسی در همنشینی با واژه «زن»، شده است. در نهایت نیز پیشنهاد شده این فعل و گونه‌های آن در فرهنگ‌های جدید فارسی ثبت شوند و همچنین پیشنهادی برای تصحیح مواضعی از متون فارسی میانه داده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** تابوی زبانی، حذف واژگانی، فارسی میانه، فارسی نو، گویش‌های ایرانی نو

### ۱- مقدمه

زبان همواره از سوی دانشمندان نهادی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که درون جوامع انسانی شکل گرفته است و اساساً ماهیتی جامعه‌محور دارد، بنابر این رابطه جامعه با زبان مسئله‌ای انکارناپذیر

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

است. حوزه‌ای که ارتباط میان زبان و جامعه را بررسی می‌کند زبان‌شناسی اجتماعی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. عوامل اجتماعی فراوانی از جمله طبقه اجتماعی، گروه نژادی، جنسیت، بافت اجتماعی و... بر زبان تأثیر می‌گذارند که همه این عوامل موضوع بررسی‌های جامعه‌شناختی زبان است. فرهنگ و ارزش‌های جامعه نیز بر زبان آن جامعه تأثیر می‌گذارند و به همین دلیل تغییر ارزش‌های جامعه باعث تغییراتی در زبان می‌شود. یکی از مصادیق تأثیرگذاری فرهنگ و ارزش‌های جامعه بر زبان آن جامعه، پدیده «تابوی زبانی» است.

تابو در مفهوم عام به کلیه رفتارهای اجتماعی ممنوع اطلاق می‌شود و این ممنوعیت بر اساس نگرش فرهنگی اجتماعی جامعه نسبت به رفتارهای خاص است. در هر جامعه‌ای، معیارهایی برای ارزش نهادن یا ضد ارزش تلقی کردن برخی از رفتارها وجود دارد و اصول اخلاقی حاکم بر آن جامعه ممنوعیت‌هایی در رفتارهای اجتماعی قائل می‌شود و نقض این ممنوعیت‌ها از نظر اکثریت مردم بار منفی ویژه‌ای دارد. این ممنوعیت‌ها به نوعی تابوی اجتماعی به شمار می‌روند و تابوی زبانی<sup>۲</sup> نیز در واقع یکی از جنبه‌های آن است که به ممنوعیت‌هایی در رفتار زبانی منجر می‌گردد (معدنی، ۱۳۷۸: ۶۵). در هر زبان، واژه‌ها و اصطلاحاتی وجود دارد که دارای صورت یا مفهومی ناخوشایند، نامطلوب یا غیرمؤدبانانه هستند و به همین دلیل اعضای جامعه زبانی از کاربرد صریح و مستقیم آنها اجتناب می‌کنند. این قبیل صورت‌ها، محرمات یا تابوهای زبانی نامیده می‌شوند (مدرسی، ۱۳۶۸: ۳۳). الفاظی که به هر نحوی مصادق تابوی زبانی قرار می‌گیرند «دشوآه»<sup>۳</sup> نامیده می‌شوند.

یکی از واضح‌ترین و پرکاربردترین مثال‌های تابوی زبانی، واژه‌های مرتبط با اعمال و اندام‌های جنسی است که به مقتضای آداب اجتماعی، بسیاری از این واژه‌ها در حضور دیگران ادا نمی‌شود یا به شکل غیرمستقیمی به آنها اشاره می‌شود. همچنین واژه‌های مرتبط با عمل دفع نیز از دشوآه‌های رایج هستند. از جمله نمونه‌های دیگر تابوی زبانی می‌توان به واژه‌ها و عباراتی اشاره کرد که به سبب اعتقادات دینی یا اوهام و خرافات تابو شمرده می‌شوند. مثلاً در بسیاری از جوامع زبانی، از نام بردن پدیده‌های شوم و اهریمنی خودداری می‌شود و برای آنها واژه‌هایی جایگزین به کار می‌رود، مانند استفاده از عبارت «از ما بهتر» به جای «اجنه» در زبان فارسی.

در نتیجه تابوی زبانی، برخی دشوآه‌ها تنها در بافت‌های خاصی (مانند بافت درون‌گروهی) یا موقعیت‌های خاصی (مانند عصبانیت) به کار می‌روند و در بافت‌ها و موقعیت‌های عادی‌تر یا عمومی یا به طور کلی از زبان حذف می‌شوند یا با واژه‌ای که دارای صورت بهتری است جایگزین می‌شوند (به‌گویی زبانی یا خوشیندسازی<sup>۴</sup>). برای نمونه، در زبان فارسی، در بافت‌های رسمی یا عمومی، به جای به کار بردن نام اصلی اندام‌های جنسی، از عبارت «آلت تناسلی» استفاده می‌شود.

<sup>1</sup> Sociolinguistics

<sup>2</sup> Linguistic Taboo

<sup>3</sup> Taboo Word

<sup>4</sup> Euphemism

تابوی زبانی فرایندی است که صرفاً در حوزه هم‌زمانی زبان رخ نمی‌دهد، بلکه عملکردهای تاریخی و در زمانی نیز دارد، نمونه‌ای از این فرایند تاریخی، حذف فعل «زن کردن» و جایگزینی آن با فعل «زن گرفتن» (و افعالی شبیه به آن) در زبان فارسی و بسیاری از گویش‌های ایرانی است. در مقاله حاضر، نشان داده می‌شود که چرا و چگونه تابوی زبانی باعث شده فعل مرکب «زن کردن» و گونه‌های مختلف آن، به تدریج، از زبان فارسی نو و بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی حذف بشود. پیش از بحث در این زمینه، پیشینه و بسامد تاریخی این افعال بررسی و صورت‌های باقی‌مانده در برخی گویش‌ها نشان داده می‌شود.

## ۲- مبانی نظری

لفظ «تابو»<sup>۱</sup> از یک زبان پولینزیایی به نام تونگان<sup>۲</sup> گرفته شده است. در زبان‌های پولینزیایی، این واژه به معنای «ممنوع بودن» و «قدغن بودن» بوده و برای هر نوع ممنوعیتی به کار می‌رفته است. هر قانون اخلاقی، هر دستوری که از سوی یک بالادست صادر می‌شده، هر حکمی که برای دخالت نکردن بچه‌ها در امور بزرگترها داده می‌شده، همه مشمول تابو شده و با این واژه بیان می‌شده است (ارباب، ۱۳۹۱: ۱۰۹). این واژه پس از رواج در زبان انگلیسی، معنایی تقابلی گرفت و به اصطلاحی قابل تسری به انواع پدیده‌های اجتماعی بدل شد: تابو یعنی هرچیز ناهنجار یا ممنوع که در برابر هر چیز هنجار و مباح قرار می‌گیرد.

در اصطلاح، تابو طیف گسترده‌ای از اعمال و رفتار و کلماتی را شامل می‌شود که انجام و بیان و یا حتی اشاره به آنها به لحاظ مذهبی، اجتماعی و فرهنگی نوعی نسنجیدگی یا بی‌ملاحظگی همراه با ولنگاری تلقی می‌شود. پس عمل تابو نباید انجام شده و واژه تابو نباید به زبان آورده شود.

تابوهای اجتماعی به سه نوع تقسیم می‌شوند، یعنی تابوی رفتاری، تابوی حرکتی و تابوی زبانی. تابوهای رفتاری ناظر بر انجام رفتارها و اعمالی است که در نظر عموم جامعه خلاف عرف یا اخلاق هستند و عموم مردم از انجام آن خودداری می‌کنند. تابوهای حرکتی نشانه‌ها و حرکاتی هستند که توسط اعضای بدن ایجاد می‌شوند و در فضای عمومی مدلولی غیراخلاقی و ناپذیرفتنی دارند (برای اطلاعات بیشتر راجع به انواع تابو، نک. طالبی دستنابی و خوشبخت آرانی، ۱۳۹۵: ۷۷-۷۸). در نهایت، تابوی زبانی ناظر بر واژه‌ها، عبارات و جملاتی از زبان است که نباید مورد استفاده قرار گیرند و در صورت استفاده، زننده، توهین‌آمیز، کفرآمیز یا رکیک تلقی می‌شوند (ترادگیل، ۱۴۰۰: ۲۱۹) و می‌توانند منجر به سرزنش یا حتی مجازات شوند (وارداف، ۱۳۹۳: ۳۸۱). به همین سبب، تابوهای زبانی در نظر عموم جامعه روایی ندارند و یا به کار برده نمی‌شوند یا تنها در بافت‌ها و موقعیت‌های خاصی به کار می‌روند یا با الفاظ جایگزین به آنها اشاره غیرمستقیم می‌شود. موضوعات تابو شده می‌تواند شامل موضوعات متفاوت بسیاری

<sup>1</sup> Variant

<sup>2</sup> Taboo

<sup>3</sup> Tongan

باشند: روابط جنسی، مرگ، عمل دفع، کارکردهای بدنی، موضوعات دینی و سیاسی (وارداف، ۱۳۹۳: ۳۸۰).

در هر زبان، کلمات و اصطلاحاتی وجود دارد که به دلیل داشتن بار معنایی منفی ذکر نمی‌شوند و به کاربردن آنها باعث شرمساری و واکنش منفی از سوی جامعه می‌شود. به این کلمات دشواژه گفته می‌شود. دشواژه‌ها نیز به دو نوع تقسیم می‌شوند یعنی دشواژه‌های بافت ویژه و دشواژه‌های عمومی. دشواژه‌های موجود در گروه بافت ویژه، خنثی و غیرتابو هستند، ولی در بافت‌های ویژه به واژه‌های تابو تبدیل می‌گردند. در مقابل، گروه دشواژه‌های عمومی شامل واژه‌هایی است که از نظر اخلاقی، مذهبی، آداب و سنت‌ها به طور جدی بیان‌ناشدنی هستند و در هر بافتی تابو محسوب می‌گردند (ارباب، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۳).

به نظر برخی محققان، تابوهای رفتاری در زبان ما منعکس و با گذر زمان کلمات حقیقی مورد استفاده برای صحبت در مورد موضوع تابو، به تدریج تبدیل به دشواژه می‌شوند؛ این دشواژه‌ها به الفاظ رکیک تبدیل شده و در ادامه واژه‌هایی که برای پرهیز از بیان این الفاظ به وجود می‌آیند به حسن تعبیر تبدیل می‌شوند. به عبارت دیگر، کلمات ماهیتاً بی‌ضرر هستند ولی در طول سالیان متمادی، بعضی کلمات معانی منفی به خود می‌گیرند. بنابراین برای پرهیز از دردرس و یا توهین به دیگر افراد، بعضی از کلمات براساس هنجارهای اجتماع، نامناسب تشخیص داده می‌شوند و جایگزین می‌گردند (ارباب، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

همانطور که اشاره شد، دشواژه‌ها یا تنها در بافت‌ها و موقعیت‌های خاصی به کار می‌روند یا با واژه‌های دیگر جایگزین می‌شوند. اساساً پدیده تابوی زبانی خود می‌تواند عاملی برای ساخته شدن یا وارد شدن واژه‌های جدید به فهرست واژگان یک زبان (به روش‌های گوناگون) شود. برای نمونه، در زبان فارسی، امروزه معمولاً به جای واژه‌های «خالا» و «مستراح»، واژه‌های «سرویس بهداشتی» و «توالت» به کار می‌روند. واژه نخست در فارسی نبوده و ساخته شده است و واژه دوم از زبان دیگری قرض گرفته شده است؛ همچنین است واژه‌های «نشیمنگاه» و «باسن».

فرایندهای حذف و جایگزینی دشواژه‌ها در غالب موارد فرایندهایی هم‌زمانی هستند، یعنی بیشتر این واژگان از سیر تاریخی تبعیت نمی‌کنند و آنچه کاربرد آنها را معین می‌کند فرهنگ گوینده کلام، هدف وی از انتقال پیام، موضوع گفتار و رابطه اجتماعی بین گوینده و شنونده است. در مقابل، دشواژه‌هایی قرار می‌گیرند که جایگزینی آنها در یک سیر تاریخی صورت گرفته است. بسیاری از دشواژه‌ها، در یک دوره زمانی خاص، نیک‌واژه بودند و مردم از بیان آنها ابایی نداشتند. گذر زمان و عوامل گوناگون سبب شده است که این واژه‌ها به دشواژه تبدیل شوند و گویشوران به منظور پرهیز از ادای آنها نیک‌واژه‌ای خلق و جایگزین نمایند (خالقی و قلی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۴-۱۶۶). به سبب همین دوگانگی، طی یک فرایند درزمانی، دشواژه‌ها حذف و با واژه‌های دیگر جایگزین می‌شوند.

### ۳- پیشینه پژوهش

تابوی زبانی و دشواژه‌ها یکی از موضوعاتی است که همواره مد نظر محققان حوزه مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی بوده و هست. از میان منابع پرشمار این حوزه، می‌توان به کتاب‌های درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان از رونالد وارداف (۲۰۰۹)، *زبان‌شناسی اجتماعی، درآمدی بر زبان و جامعه* از پیتر ترادگیل (۲۰۰۱) و درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی از آنتونی آراتو (۱۹۸۱) اشاره کرد. در بخش‌هایی از منابع یادشده، به تعریف و تشریح مفهوم تابوی زبانی، دسته‌بندی انواع آن و آوردن مثال‌های مختلف پرداخته شده است. برای نمونه، آراتو تابو را جزو آن دسته از عواملی می‌داند که گذشته از اهمیتی که در توصیف و دسته‌بندی وقایع تاریخی خاص دارند، در بسیاری از موارد علت یا انگیزه پیدایش، از بین رفتن و تغییر صورت‌های زبانی هستند. وی معتقد است تابوی زبانی را می‌توان به پرهیز از کاربرد واژه‌های معین به دلایل اجتماعی گوناگون تعبیر کرد (آراتو، ۱۳۸۳: ۲۷۲).

در زبان فارسی نیز چندین کتاب و مقاله مرتبط با تابوی زبانی منتشر شده است. یحیی مدرسی (۱۳۶۸) در کتاب *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان* به مباحث مختلف حوزه زبان‌شناسی اجتماعی پرداخته که یکی از آن تعریف و تشریح اجمالی تابوی زبانی است. از میان مقالات، باید به پژوهش سپیده ارباب (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه» اشاره کرد که به‌روزترین و دقیق‌ترین پژوهش درباره دشواژه‌های زبان فارسی است. ارباب در این مقاله، پس از بررسی تفصیلی و دقیق مفاهیم نظری مرتبط با تابوی زبانی، با استفاده از یک پژوهش میدانی تعدادی از دشواژه‌های رایج زبان فارسی را جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده و سپس به تحلیل و تجزیه آماری آنها پرداخته است. مقاله «مروری اجمالی بر تابوی زبانی و انواع آن» نوشته معدنی (۱۳۷۸) نیز از جامع‌ترین مقالات موجود در تبیین مفاهیم نظری پدیده تابوی زبانی و تشریح انواع آن است. در این پژوهش، تأثیرات واژه‌های تابو در واژه‌گزینی گویشوران فارسی زبان و در نتیجه تغییر به‌دست‌آمده در نظام زبان نیز بررسی شده است.

از دیگر آثاری که به بررسی‌های هم‌زمانی تابوی زبانی در فارسی پرداخته‌اند می‌توان این موارد را نام برد یعنی «تأثیر متغیرهای جامعه‌شناختی زبان بر کاربرد دشواژه‌ها در گویش آران و بیدگل» از مهناز طالبی دستنابی و ابوالفضل خوشبخت آرانی (۱۳۹۵)، «دشواژه‌ها در آثار ادبی معاصر فارسی، مطالعه موردی: آثار صادق هدایت و صادق چوبک» از نسرين دهامی سمیرمی و همکاران (۱۴۰۱)، و «بررسی تابوی زبانی و واژگان اهریمنی در زبان فارسی» از علی تسلیمی و اقبال تسلیمی (۱۳۹۶).

تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده است، در میان منابع فارسی، تنها یک مقاله با عنوان «سیر تاریخی دشواژه‌ها در چند حوزه معنایی»، نوشته آیتا خالقی و خسرو قلی‌زاده (۱۳۹۶)، درباره تأثیر تابوی زبانی در فرایند تاریخی واژگان زبان بحث کرده است. نویسندگان پس از طرح تعاریف اولیه، درباره دو نوع هم‌زمانی و درزمانی دشواژه‌ها می‌پردازد و فرایند حذف و جایگزینی تاریخی دشواژه‌ها را با ذکر چندین

مثال تبیین می‌کند و در نهایت تابوی زبانی را نیز یکی از عوامل ساخت واژه‌های جدید در سیر تاریخی برمی‌شمارد.

به طور خاص، درباره معنا، کاربرد و بسامد فعل «زن کردن» و گونه‌های آن و چگونگی و چرایی عملکرد تابوی زبانی بر حذف این افعال از زبان فارسی، پیش از این پژوهشی انجام نشده است. در این پژوهش سعی می‌گردد نحوه عملکرد تابوی زبانی و دلیل حذف فعلی از زبان فارسی مشخص شود و علاوه بر این، مسائل تاریخی و تطور زبانی عبارت مورد بحث بررسی بشود.

#### ۴- روش پژوهش

در این پژوهش، نخست متون فارسی میانه و فارسی نو برای یافتن و استخراج شواهد کاربرد فعل «زن کردن» و گونه‌های آن بررسی شده است. برای یافتن شواهد، علاوه بر مطالعه و رجوع مستقیم به متون و منابع اصلی، از دو پیکره آنلاین پایگاه دادگان پارسیگ و سامانه جستجوی دادگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز استفاده شده است. شواهدی که در طی این پژوهش از متون فارسی استخراج شده‌اند، بیش از صد و پنجاه مورد بوده است و بدیهی است تعداد شواهد موجود بسیار بیشتر از این عدد است.

سپس در جست‌وجوی شواهد زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو، در درجه اول تعداد زیادی از گویش‌نامه‌ها و فرهنگ‌های گویشی بررسی شدند. با این حال، دسترسی نگارنده به همه منابع موجود مقدور نبود و جامعه آماری به‌دست آمده شامل همه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو نمی‌گردد. علاوه بر این، از طریق طرح سؤال به شکل میدانی از گویشوران گویش‌های مختلفی که نگارنده امکان برقراری ارتباط با آنها را داشت، تعدادی شاهد دیگر به جامعه آماری افزوده شد. در کل، مجموع شواهد جمع‌آوری شده از گویش‌های مختلف حدود دویست و پنجاه مورد بوده است و طبعاً تعداد شواهد موجود بیش از این است.

در پایان، شواهد و سیر تاریخی فعل مورد بحث مقایسه شده است تا عملکرد تابوی زبانی به صورت تحلیلی و تعلیلی نشان داده شود.

#### ۵- یافته‌ها

در این بخش، به پیشینه، ساختار، معنا و کاربرد فعل مرکب «زن کردن» و گونه‌های آن در زبان‌های فارسی میانه و فارسی نو و زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو پرداخته می‌شود.

#### ۵-۱- فعل «zan kardan» و انواع آن در فارسی میانه

عبارت «زن کردن» و انواع آن، به صورت عبارت‌های فعلی «به زنی کردن» و «به زن کردن» و فعل مرکب «زن کردن» در زبان فارسی نو، و پیش از آن در زبان فارسی میانه، به کار رفته و بسامد بالایی داشته است. معنای این عبارت فعلی، که در فرهنگ‌های قدیم و جدید فارسی از آن یاد شده است<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> ظاهراً فقط در فرهنگ معین به این معنی اشاره شده است (نک. ذیل مدخل «زن کردن»).

«ازدواج کردن با جنس مؤنث» («زن گرفتن») است و در برابر فعل مرکب «شوهر کردن» به کار می‌رود که به معنای «ازدواج کردن با جنس مذکر» است.

این فعل به دو صورت «zan kardan» و «pad zanīh kardan» در متون زبان فارسی میانه به کار رفته و همین معنای «ازدواج کردن، زن گرفتن» را می‌دهد (منصوری، ۱۴۰۰: ۷۹۳ و ۷۹۹). با توجه به وجود عبارت «به زن کردن» در متون فارسی نو (نک. بخش ۵-۲) شاید بتوان به وجود صورت «pad zan kardan»<sup>\*</sup> در فارسی میانه نیز قائل شد.

از نظر ساختمان دستوری، این عبارت فعلی از حرف اضافه «pad»، به علاوه اسم معنای «zanīh» و فعل «kardan» ساخته شده است (درباره عبارت فعلی نک. خانلری، ۱۳۶۵: ۱۶۰-۱۶۱ و ۱۷۱-۱۷۵). اسم معنای «zanīh» در واقع به معنی «زناشویی» و «ازدواج» است. ظاهراً این عبارت طی تطور در زبان فارسی میانه، کوتاه شده و به شکل «pad zan kardan»<sup>\*</sup> درآمده و بعدتر با حذف حرف اضافه «pad» به فعل مرکب «zan kardan» تبدیل شده است که این حذف‌ها به دلیل اقتصاد زبانی روی داده است. در ادامه، تعدادی شاهد از این عبارت در متون فارسی میانه با ذکر نام متن و ترجمه عبارت ارائه می‌گردد.

#### ۵-۱-۱- شاهدهی از «pad zanīh kardan»

xīr ud xwāstag ō dast ī ardaxšīr mad ud duxt ī ardawān **pad zanīh kard** (Anklesaria, 1935: 34-35).

کارنامه اردشیر بابکان: دارایی و خواسته به دست اردشیر آمد و دخت اردوان را به زنی کرد (فصل ۵، بند ۱۳).

#### ۵-۱-۲- شواهدی از «zan kardan»

dudīgar **zan kardan** ud paywand ī gētīg rāyēnīdan pad-iš tuxšāg az-iš awardāg būdan. (Jamasp-Asana, 1913: 43).

چیده اندرز پوربوتکیشان: دو دیگر، (توصیه می‌شود به) زن کردن و پیوند گیتی برقرار کردن، و به آن کوشا [بودن]، از آن روی گردان نبودن (بند ۵).

rādīh kardan rāstīh guftan **zan kardan** ud paywand ī gētīg rāyēnīdan (idem, 1913: 78).

قطعه ۲: (باید) رادی کرد، (باید) راست گفت، (باید) زن کرد و (باید) پیوند گیتی را ترتیب داد (بند ۱).  
ēk ēn kū mard ka **zan nē kunēd** marg-arzān nē bawēd ud zan ka šōy nē kunēd marg-arzān ōh bawēd (Davar, 1912: 53).

شایست نشایست: یکی این که مرد اگر زن نکند، مرگ‌ارزان (= مستحق مرگ) نشود و زن اگر شوی نکند، همانا مرگ‌ارزان شود (فصل ۱۰، بند ۱۹).

**zan** az paywand ī xwēš **kunēd** kū-tān paywand dūrta rawād (Jamasp-Asana, 1913: 145).

واژه‌ای چند از آذرباد مارسپندان: زن از خاندان خود گیرید تا نسلتان ادامه یابد (بند ۱۱).

ān mard rāy kē hagriz **zan nē kard** ud ān zan rāy kē hagriz šōy nē kard pas az ān wēš hagriz frazand-zāyišnīh nē bawēd (idem, 1913: 107).

ماه فروردین روز خرداد: آن مرد را که هرگز زن نکرد و زن را که هرگز شوی نکرد، پس بیشتر از آن هرگز فرزندزایی نباشد (بند ۴۵).

### ۵-۱-۳- شواهدی از «zan giriftan»

در کنار دو فعل ذکرشده، باید به فعل مرکب «zan giriftan» و عبارت فعلی «pad zanīh giriftan» نیز توجه کرد. این فعل، همانند صورت آن در فارسی نو، «زن گرفتن»، به معنای «ازدواج کردن با جنس مؤنث» است. کاربرد این صورت در فارسی میانه سؤالبرانگیز است، زیرا «زن گرفتن» ظاهراً در ادوار نخستین زبان فارسی نو کاربرد ندارد و در قرون متأخرتر رواج یافته است و اساساً فرض ما بر این است که صورت اصلی «زن کردن» بوده و «زن گرفتن» جایگزین آن شده است. در هر حال، شواهدی از این فعل در متون فارسی میانه در ادامه آورده می‌شود:

**zan juwān pad zanīh gīr** (Jamasp-Asana, 1913: 67-68).

اندرز آذرباد مارسپندان: زن جوان به زنی گیر (بند ۱۱۱).

māraspand rōz jāmag abzāy ud dōz ud pōš ud zan **pad zanīh gīr kū frazand ī tēz-niger ī nēk zāyēd** (idem, 1913: 70-71).

اندرز آذرباد مارسپندان: مارسپند روز جامه افزای و بدوز و بیوش و زن به زنی گیر که فرزند باهوش نیکو زاید (بند ۱۴۷).

anagrān rōz mōy <ud> nāxun wirāy ud zan **pad zanīh gīr kū frazand ī nāmčīštīg zāyēd** (idem, 1913: 71).

اندرز آذرباد مارسپندان: انیران روز موی و ناخن ویرای و زن به زنی گیر که فرزند نامی زاید (بند ۱۴۸).

xwurdagān duxt ī āzādagān wuzurgān mowmardān **pad zanīh girēnd** (Anklesaria, 1957: 27).

زند بهمن یسن: خُردان و دختران آزادگان را، بزرگان [و] مَخُ مردان به زنی گیرند (فصل ۴، بند ۳۵).

باید چنانچه در قسمت بعدی مشاهده می‌شود، صورت «زن گرفتن» در فارسی نو تا حدود قرن نهم ه.ق. رواج ندارد و ظاهراً از این حدود تاریخی است که شکل گرفته است. بنابراین وجود صورت «zan giriftan» و «pad zanīh giriftan» در فارسی میانه عجیب به نظر می‌رسد. زیرا بسیار استبعاد دارد که چنین ساختی در فارسی میانه وجود داشته باشد، اما در فارسی نو ادامه پیدا نکرده باشد. نکته‌ای که ذکر آن حائز اهمیت است آن است که در تمام شواهدی که از «zan giriftan» و «pad zanīh giriftan» در فارسی میانه ذکر شد، برای نشان دادن فعل «giriftan» هزوارش [OHDWN/OBYDWN] به کار رفته است و چنانکه می‌دانیم، این هزوارش هم برای فعل «giriftan» به کار می‌رود و هم برای فعل «kardan». بنابراین دور از ذهن نیست که در مواضع ذکرشده، احتمالاً باید قرائت «zan giriftan» و «pad zanīh giriftan» را به «zan

«kardan»<sup>+</sup> و «pad zanīh kardan»<sup>+</sup> تصحیح کرد و این شواهد را نیز ذیل شواهد «zan kardan» آورد.

## ۵-۲- فعل «زن کردن» و انواع آن در فارسی نو

فعل «زن کردن» با گونه‌های خود، یعنی «به زنی کردن» و «به زن کردن»، به عنوان بازمانده‌های مستقیم از فارسی میانه در فارسی نو، به کرات به کار رفته است. در متون نظم و نثر کهن فارسی، می‌توان شواهد بسیاری از این افعال در حالات مختلف صرفی با بسامد معتنا بهی یافت. در واقع، به نظر می‌رسد فعل اصلی برای بیان مفهوم «ازدواج کردن» همین فعل «زن کردن» و انواع آن بوده است. برای نمونه، در ادامه تعداد کمی از شواهد، با توجه به دوره تاریخی هر متن، نشان داده می‌شود.

### ۵-۲-۱- شواهدی از «به زنی کردن»

تاریخ بلعمی (قرن ۴ ه.ق.): مژدک ... هیچ شریعتی نو ننهاده، مگر همان شریعت مئی و آتش پرستیدن و مادر و دختر و خواهر را به زنی کردن و به حلال داشتن (بلعمی، ۱۳۵۳: ۹۶۷).

ترجمه قرآن موزه پارس (قرن ۴ ه.ق.): تا نباشد فر مؤمنان تنگی او بزهای اندر به زنی کردن سندانشان (= پسرخوانده) که به فرزند پذیرفته باشند (ترجمه قرآن موزه پارس، ۲۵۳۵: ۱۶۴).

تاریخ سیستان (قرن ۵ ه.ق.): و روشنک دختر او را به زنی کود (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۱۰):  
گرشاسب و نبیرگان او ... دختر و خواهر و مادر به زنی نکردندی (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۳۳).

قرآن قدس (قرن ۵ یا ۶ ه.ق.): لا تنکحوا: به زنی مکنید (قرآن قدس، ۱۳۶۴: بقره/۲۲۱): انکحوا: به زنی کنید (قرآن قدس، ۱۳۶۴: نساء/۳).

فرهنگ مصادر اللغة (قرن ۶ ه.ق.): التسنّت: به زنی کردن مرد لئیم زن کریمه را (فرهنگ مصادر اللغة، ۱۳۷۷: ۳۴۸): التفرّع: مهتر زنان قبیله به زنی کردن (فرهنگ مصادر اللغة، ۱۳۷۷: ۳۶۰).

سمک عیار (قرن ۶ ه.ق.): روزافزون گفت: آخر نه مرا به زنی خواهی کردن، بگذاری تا مرد بیگانه دست بر من نهد؟ (ارجانی، ۱۳۶۱: ۵۳۲/۱).

ترجمه احیاء علوم الدین (قرن ۷ ه.ق.): این حدیث به عمر عبدالعزیز رسید، گفت: به خدای که زن متنعمه را به زنی کردم (غزالی، ۱۳۷۵: ۹۳۸/۴).

تفسیر گازر (قرن ۹ ه.ق.): مردی زنی را سه طلاق داد برادرش برفت و او را به زنی کرد (الجرجانی، ۱۳۳۷: ۲۹۳/۱).

### ۵-۲-۲- شواهدی از «به زن کردن»

تفسیر سوراآبادی (قرن ۵ ه.ق.): زن جهود و ترسا هم با دوزخ خوانند، چرا روا بود ایشان را به زن کردن؟ (هروی نیشابوری، ۱۳۸۱: ۱۸۸/۱)

نهایه المسئول (قرن ۸ ه.ق.): چون به هفده سالگی رسید آمنه را به زن کرد (کازرونی، ۱۳۶۶: ۱۳۸/۱): او را به زن کرد و صد اشتر بزرگ کوهان و ده اوقیه طلا صدق ساخت (کازرونی، ۱۳۶۶: ۱۰۲/۱).

تفسیر گازر (قرن ۹ ه.ق.): گفت: شاید که تو در دل رسول افتاده باشی، می خواهی ترا رها کنم؟ گفت: ترسم تو رها کنی و وی نخواهد که به زن کند مرا (الجرجانی، ۱۳۳۷: ۱۲/۸).

### ۵-۲-۳- شواهدی از «زن کردن»

تاریخ بلعمی (قرن ۴ ه.ق.): اسماعیل بزرگ شده بود و زن کرده و او را فرزندان آمده (بلعمی، ۱۳۵۳: ۲۳۹).

دیوان فرخی سیستانی (قرن ۵ ه.ق.): زن کنم تا مرا پسر باشد/ وین بماند ز من به دست پسر (فرخی سیستانی، ۱۳۶۳: ۱۳۴).

دیوان سوزنی سمرقندی (قرن ۶ ه.ق.): زن کردم ای ولی نعم از برای آن / تا کدخدای کردم و مردی نکو شوم (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۵۴).

سمک عیار (قرن ۶ ه.ق.): خورشید شاه گفت ای خواهر، چه وقت زن کردن است که من پروای آن ندارم (ارجانی، ۱۳۶۱: ۱۱۰/۲).

گلستان (قرن ۷ ه.ق.): پیرمردی را گفتند چرا زن نکنی؟ گفت با پیرزنانم عیشی نباشد (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۵۳).  
مردیت بیازمای، وانگه زن کن (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۶).

تاریخ گزیده (قرن ۸ ه.ق.): بهمن همای را زن کرد و پادشاهی بدو داد (مستوفی، ۱۳۶۳: ۹۵).  
اردشیر ... به جنگ اردوان آمد و او را بکشت ... و دخترش را زن کرد (مستوفی، ۱۳۶۳: ۱۰۳).

دستور الاخوان (قرن ۹ ه.ق.): التأهل: زن کردن؛ (دهار، ۱۳۴۹: ۱۲۴/۱)؛ التزوج: زن کردن و شوی کردن (دهار، ۱۳۴۹: ۱۴۱/۱).

در مثال های زیر، از فعل مرکب «زن کردن» صفت مفعولی مرکب «زن کرده» ساخته شده است:  
مهذب الاسماء (قرن ۸ ه.ق.): الثیب: زن کرده و شوی کرده، مرد و زن را گویند (الزنجی، ۱۳۶۴: ۶۱).  
المُتأهل: زن کرده (الزنجی، ۱۳۶۴: ۳۱۷)؛ المُتَزَوِّج: زن کرده (الزنجی، ۱۳۶۴: ۳۱۷).

### ۵-۳- افعال جایگزین و موازی برای «زن کردن»

همچنانکه در فارسی میانه در کنار فعل «zan kardan» و گونه هایش، ظاهراً فعل «zan giriftan» به کار رفته است، در فارسی نو نیز برای بیان مفهوم «ازدواج کردن با جنس مؤنث» افعال دیگری موازی با «زن کردن» و صورت های دیگر آن به کار رفته اند. برخی از این افعال مرکب عبارتند از: «زن گرفتن»، «زن بردن»، «زن ستاندن» و غیره. همچنین افعال مرکبی نیز برای افاده این معنی بر پایه اسامی دخیل از عربی ساخته شده اند، مانند «زن اختیار کردن»، «ازدواج کردن»، «تزووج کردن»، «نکاح کردن»، و «عروسی کردن». برای جلوگیری از اطناب، از ذکر مثال هایی از این کاربردهای جدیدتر خودداری می شود.

### ۵-۴- بسامد کاربرد فعل «زن کردن» و صورت های موازی

بر اساس بررسی‌های نگارنده، به نظر می‌رسد تقریباً از قرن نهم هجری قمری به بعد فعل «زن کردن» در متون فارسی معیار به کار نرفته است و معادل‌های آن از همین حدود گسترش پیدا می‌کند. در میان این فعل‌ها، فعل «زن گرفتن» از کاربرد و بسامد بیشتری، خصوصاً در دوره معاصر برخوردار است.

### ۵-۵- فعل «زن کردن» در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو

زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو هر یک صورت‌های بازمانده‌ای از زبان‌های ایرانی میانه هستند که در محور زمان و مکان به شکل‌های مختلفی درآمده‌اند. اکثر گویش‌های ایرانی نو فرزند مستقیم فارسی نو یا به عبارتی گویشی از زبان فارسی نو محسوب می‌شوند. هر یک از این گویش‌ها، در زمینه واژگان، صورت‌های مختلفی از منشأهای واحد را نشان می‌دهند که عموماً در تلفظ و فرایندهای آوایی با یکدیگر اختلاف دارند.

در این مورد، فعل «زن کردن» نیز از فارسی میانه یا نو به این گویش‌ها و لهجه‌ها رسیده است و هنوز در تعداد معدودی از این زبان‌ها و گویش‌ها کاربرد دارد. در مقابل، در بیشتر گویش‌های ایرانی نو، این فعل با صورت‌های موازی دیگری جایگزین شده است و فعل «زن کردن» یا اصلاً در این گویش‌ها کاربرد نداشته یا امروزه به کلی از آن حذف شده است. در این دسته اخیر از همکردهایی چون «گرفتن»، «ستدن»، «خواستن»، «بردن»، و «آوردن» استفاده شده است. از میان حدود دویست و پنجاه گویش و لهجه ایرانی نو که در این پژوهش بررسی شده‌اند، تعداد ۱۸۵ مورد انتخاب شدند که برای مفهوم «ازدواج با جنس مؤنث» از افعال مرکبی استفاده کرده‌اند که دارای جزء اسمی «زن» هستند.<sup>۱</sup> از این میان، تنها ۱۸ گویش (حدود ۱۰ درصد) همکرد «کردن» را حفظ کرده‌اند و در ۱۶۷ مورد باقی‌مانده (حدود ۹۰ درصد) این همکرد وجود ندارد و با همکرد دیگری جایگزین شده است. در ادامه، در دو جدول کاربرد افعال «زن کردن» و صورت‌های جایگزین در گویش‌های ایرانی نو و همچنین نمودار مقایسه‌ی سهمی آن‌ها نشان داده می‌شود.

ردیف	نام گویش	شاهد	منبع
۱	آسیری	zan kerdo	سلامی، ۱۳۸۶: ۱۹۸
۲	اوزی	zan akonom zena kerda	کلباسی، ۱۳۸۸: ۸۶ انصاف‌پور و ضیایی، ۱۳۹۵: ۷۸۱
۳	آهلی	zana kerda	سلامی، ۱۳۸۶: ۱۹۸
۴	بلوچی سرحدی	jinēne kanin	کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۸۹
۵	بندرعباس و اطراف	zan kerden zan geten	نقل از گویشور مرد بیست و پنج‌ساله

<sup>۱</sup> از آوردن مواردی همچون «ازدواج کردن» و «عروسی کردن» خودداری شده است.

۶	بوشهری	zan kerdan	نقل از گویشور مرد بیست و یک ساله
۷	ترت حیدریه، زاوه و صفی آباد	zan kerdan و zan giriftan	نقل از گویشور مرد بیست و دو ساله
۸	خوری	zena akonem	کلباسی، ۱۳۸۸: ۲۷۶
۹	سیستانی (زابلی)	za mēno و za stunda/grefta/kərda	کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۰۱ گویشور زن پنجاه ساله
۱۰	شاهرودی (روستای مغز)	zan kerdan	نقل از گویشور مرد بیست و چهار ساله
۱۱	فارسی افغانستان	zan kardan	نقل از گویشور مرد سی و یک ساله
۱۲	فوجانی	žen dekam	کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۲۷
۱۳	کاشانی	za karda و zan xām essad	نقل از گویشور زن هفتاد ساله کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۴۵
۱۴	گراشی	zena aknam	کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۳۱
۱۵	نائینی	enju kirdan	رضایی باغبیدی، ۱۳۸۹: ۷۶۵
۱۶	نیک آبادی	žan kerone	کلباسی، ۱۳۸۸: ۸۴۳
۱۷	هزارگی افغانستان	zan kadō	نقل از گویشور مرد سی و یک ساله
۱۸	یزدی (ندوشن)	zan kardan	نقل از گویشور مرد سی ساله

جدول ۱- گویش‌هایی که فعل «زن کردن» در آنها به کار رفته است.<sup>۱</sup>

ردیف	نام گویش	شاهد	منبع
۱	آبادهای	zan missunam	کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۰
۲	ابیانهای	zan bexozon	کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۵
۳	اراک	zan migiram	کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۰
۴	ازنایی	zine esonem	کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۱
۵	اسکنایی	žen asenem	کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۸
۶	اصفهان	zan missunam	کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۱
۷	افتری	jek ginni	کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۶

<sup>۱</sup> شاهدهایی که از کلباسی (از کتاب فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران ← منابع: کلباسی، ۱۳۸۸) نقل شده‌اند همه معادل‌هایی از گویش‌ها و لهجه‌های مختلف ایرانی برای جمله «[من] زن می‌گیرم» هستند. در باقی شواهد، معادل‌های مصدر «زن گرفتن» استخراج شده است.

کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۱	zan missunam	اقلیدی	۸
کلباسی، ۱۳۸۸: ۸۱	zan mâhâm	انوچی	۹
اکبرپور، ۱۳۹۴: ۱۸۸/۲	zan baverdan	اواردی	۱۰
کلباسی، ۱۳۸۸: ۹۱	zan migirom	اهوازی	۱۱
کلباسی، ۱۳۸۸: ۹۶ سلامی، ۱۳۹۳: ۲۲۷	žek girni zan esade	ایچی	۱۲
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۰۱	žen xwâzem	ایلامی	۱۳
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۰۶	žen xwâzem	ایوانی	۱۴
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۱۵	zan migiram	بردسیری	۱۵
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۲۵	zan misunam	بروجنی	۱۶
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۲۰	za mâhâm	برودجردی	۱۷
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۳۰	zena agerom	بستکی	۱۸
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۳۵	zan megirom	بسطامی	۱۹
کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۲۶	jane grin	بلوچی گالیکشی	۲۰
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۴۰	zan mestunam	بمی	۲۱
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۴۵	zeney asem	بنارویی	۲۲
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۵۰	zan girme/varme	بندیپی	۲۳
فرهیخته، ۱۴۰۲: ۱۹۱	zân esâdan / zân esârahn	بُولی	۲۴
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۵۵ فرهیخته، ۱۴۰۲: ۱۹۱	ze mesenam zə essəde	بهبهانی	۲۵
فرهیخته، ۱۴۰۲: ۱۹۱	zân ehseydahn	بَهیمی‌ها	۲۶
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۶۰	jeni meberom	بیابانکی	۲۷
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۶۵	žen xwâzim	بیجاری	۲۸
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۷۰	jen axâzun	بیدهندی	۲۹
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۷۵	za megirom	بییرجندی	۳۰
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۸۰	za gimbe	پروری	۳۱
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۸۵	žen barəm	پونلی	۳۲
کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۹۰	zan igerom	پیرینی	۳۳

کلباسی ، ۱۳۸۸: ۱۹۹	zeniye angerem	تاکستانی	۳۴
نقل از گویشور مرد بیست‌ودوساله	žən bardašan	تالشی	۳۵
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۰۴	zan mestenom	تربت حیدریه‌ای	۳۶
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۱۸	ârusi menam	تقرتپه‌ای	۳۷
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۲۳	zan migiram	تقی‌آبادی	۳۸
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۳۳	zan misunam	ثملی	۳۹
اکبرپور، ۱۳۹۴: ۱۸۹/۲	zam bavərđi	جام‌خانه‌ای	۴۰
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۴۱	zan migiram	چهرمی	۴۱
سلامی ، ۱۳۹۰: ۲۰۹	zan gereftan	چاه‌گونویی	۴۲
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۵۱	zina igerom	خان‌میرزایی	۴۳
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۵۶	za mihâm	خرم‌آبادی	۴۴
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۶۱	zan misunom	خشتی	۴۵
مرادی، ۱۳۸۶: ۱۶۰	zena seyđan	خَلَّاری	۴۶
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۴۶	zenâ extiyâr kemme	خمارینی	۴۷
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۶۵	zan asiyom	خنجی	۴۸
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۷۱ اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: (۱۵۸)	zane xâsân zan xassan	خوانساری	۴۹
اکبرپور، ۱۳۹۴: ۱۸۹/۲	zam bavərđən	خورشیدی	۵۰
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۸۱	ženiya megiron	خیرآبادی	۵۱
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۸۸	zan misonam	دارابی	۵۲
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۶۶	ženak hâldâgerem	دره‌گری	۵۳
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۲۹۸	ziyuna egâre	دری کرمانی	۵۴
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۳۰۳	ziyuna göre	دری یزدی	۵۵
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۳۰۸	zune osunom	دزفولی	۵۶
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۳۱۳	jen xâzo	دستجردی	۵۷
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۳۱۸	zan misunam	دشت‌خاکی	۵۸
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۳۲۳	zan vâmisenom	دلواری	۵۹
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۳۲۸ کیا، ۱۳۹۰: ۴۴۸	zan hâmiram zan babordan	دماوندی	۶۰
کلباسی ، ۱۳۸۸: ۳۳۳	zan agerom	دُمشهری	۶۱

کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۳۸ سلامی، ۱۳۸۱: ۲۷۶	zan mēsene zan esedān	دَوانی	۶۲
کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۴۳	zeni hām	دهلرانی	۶۳
کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۴۸	zan isunom	دهملایی	۶۴
کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۵۳	zan girma	دیزینی	۶۵
آقاریع، ۱۳۸۴: ۱۰۰	jen xâšden	راچی هنجن	۶۶
شکری، ۱۳۸۵: ۱۸۱	zən bārdən	رامسری	۶۷
کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۶۱	zan varme	رستم‌رودی	۶۸
کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۶۶	zən bərəma	رشتی	۶۹
کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۷۱	zan migiram	رفسنجانی	۷۰
کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۷۶	zan gireme	رودبارکی	۷۱
کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۸۱	zan agerom	رودباری (استان کرمان)	۷۲
کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۸۶	zan ginam	رودبنه‌ای	۷۳
کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۹۱ صراف‌زاده رودسری و طالب‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۹۹	zən girem zan bōrdan	رودسری	۷۴
کلباسی، ۱۳۸۸: ۳۹۶	za vamesunom	رومی	۷۵
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۰۶	žen xwāzem	زنجیره علیایی	۷۶
فرهیخته، ۱۴۰۲: ۱۹۱	zân ehsâyahn	زنگویایی‌ها-اولامیرزالی‌ها	۷۷
فرهیخته، ۱۴۰۲: ۱۹۱	zân esādan	زیدونی	۷۸
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۱۴ شکری، ۱۳۷۴: ۳۵۸	zan girembe zan baverden	ساروی	۷۹
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۱۹	zan vemestenom	سبزواری	۸۰
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۲۴	žena māzem/magerem	سرابی	۸۱
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۲۹	zan meyrem	سربندی	۸۲
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۳۴	žak bin	سرخه‌ای	۸۳
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۳۹	je hagiro	سرشکی	۸۴
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۴۵	zan migirom	سطوه‌ای	۸۵
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۵۴	zen girinom	سلیمان‌آبادی	۸۶
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۵۹	jeniya meberun/megirun jenniya bəbərđiyon	سمناتی	۸۷

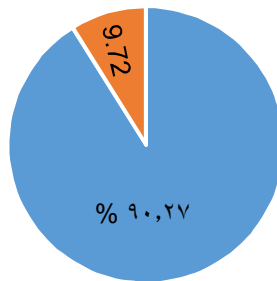
وزیری، ۱۳۹۴: ۵۹۶			
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۶۴	žen gindi	سنگسری	۸۸
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۷۶	zan varme/girembe	سوادکوهی	۸۹
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۷۹	zan borem	سیاهکلی	۹۰
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۸۴	zan mestunam	سیرجانی	۹۱
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۹۴ سلامی، ۱۳۹۹: ۲۴۱	žen messâni zenâ-š gertân	سیوندی	۹۲
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۰۳	zan hengiram	شاهرودی	۹۳
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۰۷	zan migirom	شریف‌آبادی	۹۴
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۱۲	zune be'esunom	شوشتری	۹۵
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۱۷	zan migiram	شهربابکی	۹۶
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۲۲	zan misunam	شهرضایی	۹۷
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۲۷	zan mistunam	شهرکردی	۹۸
همو، ۱۳۸۸: ۵۳۲	zan giramma	شهمیرزادی	۹۹
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۳۷	zan missunam	شیرازی	۱۰۰
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۴۴	zan missunam	صغادی	۱۰۱
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۴۹	jeni mebaron	صوفی‌آبادی	۱۰۲
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۵۴	zæn borəma	ضیابری	۱۰۳
اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۰۳	jan xâštan	طامه‌ای	۱۰۴
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۶۳	žon agoro	طرقرودی	۱۰۵
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۶۸	žen barəm	طولارودی	۱۰۶
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۸۲	zan isunom	غروه‌ای	۱۰۷
کلباسی، ۱۳۸۸: ۲۲۸	zan migiram	فارسی تهرانی	۱۰۸
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۸۷	zan migiram	فارسی معیار	۱۰۹
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۹۲	zan gima	فروانی	۱۱۰
کلباسی، ۱۳۸۸: ۵۹۷	zan misunam	فسایی	۱۱۱
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۰۲	zan missunom	فیروز‌آبادی	۱۱۲
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۰۷	zan girembe	فانم‌شهری	۱۱۳
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۱۲	za vamestunom	قائنی	۱۱۴
دیهیم، ۱۳۸۴: ۱۸۳	zan baverdan / zan doros kardan	قصرانی	۱۱۵
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۲۲	zan missunam	قمی	۱۱۶

کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۳۲	yan ašum	فهرودی	۱۱۷
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۴۰	zana hâmastunom	کاخکی	۱۱۸
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۵۱	zon mibarom	گردانی	۱۱۹
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۴۹	žen arem	کردی سقزی	۱۲۰
کلباسی، ۱۳۸۸: ۴۶۹	žen arena	کردی سنجی	۱۲۱
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۶۱	ženek xwâzem	کردی کرمانشاهی	۱۲۲
علی یاری بابلقانی، ۱۳۹۶: ۲۳۳	žeʔən xwâzi-n	کردی کلهری	۱۲۳
علی یاری بابلقانی، ۱۳۹۶: ۲۳۳	žen xwâzi-n	کردی گهواره‌ای	۱۲۴
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۵۶	zan migiram	کرمانشاهی (فارسی)	۱۲۵
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۶۶	zan mestunam	کرمانی	۱۲۶
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۷۱	ženəm babard	کیشلی	۱۲۷
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۷۶	zan miğirom	کشی	۱۲۸
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۸۱	žan girone	کفرانی	۱۲۹
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۸۶	zan vamestanom	کلیدری	۱۳۰
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۹۱	jinjji hīgirom	کوهپایه‌ای	۱۳۱
کلباسی، ۱۳۸۸: ۶۹۷	zēneye egerom	کوه‌رنگی	۱۳۲
کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۰۱	zana hâdgirom	کَهکی	۱۳۳
کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۰۶	zeni migiram	کَهَن شهری	۱۳۴
کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۱۱	zan agerom	کهنوجی	۱۳۵
کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۱۶	zan migiram	کیسکانی	۱۳۶
کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۲۱	žen babardim(a)	کیشه‌خاله‌ای	۱۳۷
کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۳۶	zan migiram	گروهی	۱۳۸
کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۴۱	žan girâne	گری	۱۳۹
علی یاری بابلقانی، ۱۳۹۶: ۲۳۳	žan wâzi-ya	گورانی گوره‌جویی	۱۱۴۰
کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۴۸	zena asaʔem/agerem	لاری	۱۴۱
کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۵۳	žek bin	لاسگردی	۱۴۲
کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۵۸	zeni migiram	لاله‌زاری (استان کرمان)	۱۴۳
کلباسی، ۱۳۸۸: ۷۶۳	zan ginam	لاهیجانی	۱۴۴
علی یاری بابلقانی، ۱۳۹۶: ۲۳۳	zan xâs-en	لری دره‌جوانی	۱۴۵

۲۳۲:۱۳۹۶، کلیاسی	za hâst-e	لری سگوند	۱۴۶
۲۳۲:۱۳۹۶، کلیاسی	zine xâs-an	لری هفت‌لنگ	۱۴۷
۷۶۸:۱۳۸۸، کلیاسی	zan girme	لُزوری	۱۴۸
علی‌یاری بابلقانی، ۱۳۹۶: ۲۳۳	žan hwâst-en	لکی دلفانی	۱۴۹
۷۷۳:۱۳۸۸، کلیاسی	zən ginam	لنگرودی	۱۵۰
۷۶:۱۳۸۸، کلیاسی	zan agerom	الله‌آباد سعیدی	۱۵۱
۷۸۱:۱۳۸۸، کلیاسی	zan miğirom	مرودشتی	۱۵۲
۷۸۶:۱۳۸۸، کلیاسی	zan miğirom	مشهدی	۱۵۳
۷۹۱:۱۳۸۸، کلیاسی	zan meyrem/mâxâm	ملاپری	۱۵۴
۷۹۶:۱۳۸۸، کلیاسی	zan isunom	موردکی	۱۵۵
۸۰۱:۱۳۸۸، کلیاسی	žinī dēnim	مهایادی	۱۵۶
۸۰۷:۱۳۸۸، کلیاسی	zan migiram	میبدی	۱۵۷
۸۱۱:۱۳۸۸، کلیاسی	jan axeson	میمه‌ای	۱۵۸
۸۱۸:۱۳۸۸، کلیاسی	enju hâgiri	نائینی	۱۵۹
۸۲۳:۱۳۸۸، کلیاسی	zan missunam	نجف‌آبادی	۱۶۰
۸۲۸:۱۳۸۸، کلیاسی	žane mâzəm	نورآبادی	۱۶۱
۸۳۳:۱۳۸۸، کلیاسی	enjo'a baro râ	نیستانکی	۱۶۲
۸۳۸:۱۳۸۸، کلیاسی	zan vamestanom	نیشابوری	۱۶۳
۸۵۰:۱۳۸۸، کلیاسی	zan germe	واسوکلاهی	۱۶۴
۸۵۵:۱۳۸۸، کلیاسی	jan xâsone	وندادهی	۱۶۵
۸۶۰:۱۳۸۸، کلیاسی	zan miğirom/misânam	همدانی	۱۶۶
۸۶۵:۱۳۸۸، کلیاسی	zan misunam	یزدی	۱۶۷

جدول ۲- گویش‌هایی که فعل «زن کردن» با فعل دیگری جایگزین شده است<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> شاهدهایی که از کلیاسی (از کتاب فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران ← منابع: کلیاسی، ۱۳۸۸) نقل شده‌اند همه معادل‌هایی از گویش‌ها و لهجه‌های مختلف ایرانی برای جمله «[من] زن می‌گیرم» هستند. در باقی شواهد، معادل‌های مصدر «زن گرفتن» استخراج شده است.



شکل ۱. نمودار مقایسه‌ای سهمی  
■ گوش‌های بدن «زن کردن»  
■ گوش‌های دارای «زن کردن»

## ۶- بحث و نتیجه‌گیری

### ۶-۱- تأثیر تابوی زبانی بر حذف تدریجی فعل «زن کردن»

چنان‌که از بررسی شواهد مشخص می‌شود، فعل «زن کردن» و صورت‌های آن به تدریج از زبان فارسی نو حذف شده‌اند و احتمالاً از حدود قرن دهم هجری قمری کاملاً از زبان معیار خارج شده‌اند. همزمان با کاربرد این افعال و به طور خاص پیش از تاریخ یادشده، صورت‌های موازی تسری یافته و برای مفهوم «ازدواج با جنس مؤنث» به جای «زن کردن» به کار رفته‌اند؛ در میان صورت‌های جایگزین، فعل مرکب «زن گرفتن» از بسامد بسیار بالاتری برخوردار است.

دلیل حذف فعل «زن کردن» و گونه‌های آن از زبان فارسی وجود همکرد «کردن» در کنار جزء اسمی «زن» است. تابوی زبانی به این دلیل در اینجا عمل کرده است که از دوره‌ای به بعد، فعل «کردن» معنی ثانویه «انجام عمل جنسی توسط جنس مذکر» گرفته و به عبارتی دیگر در معنای «...اییدن» به کار رفته است (قس. معنی ثانویه فعل «نمودن» که تحت تأثیر هم‌ارزی با «کردن» در افعال مرکب به وجود آمده است). این معنی ثانویه در فارسی معیار و تقریباً در تمام زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو استعمال دارد (برای مثال، در فارسی تهرانی، فارسی افغانستان، گویش‌های خراسان، گویش سیستانی، گویش سمنانی، گویش‌های استان فارس و غیره).

معنی جنسی فعل «کردن» از نظر گویشور فارسی‌زبان معنی قبیحی دارد و چه در فارسی معیار و چه در گویش‌های ایرانی، در بافت رسمی و مؤدبانه مطلقاً کاربردی ندارد و فقط در بافت عامیانه به کار می‌رود. در واقع، تابوی زبانی در درجه اول در خود فعل «کردن» عمل کرده است و باعث شده کاربرد این فعل با معنی ثانویه‌اش، یعنی «انجام عمل جنسی»، فقط به بافت عامیانه و غیررسمی محدود شود. از نظر معناشناختی، به نظر می‌رسد دلیل به وجود آمدن این معنی ثانویه آن است که در نظر گویشور فارسی‌زبان، مفهوم مطلق «فعل» به معنی «انجام عمل جنسی» درآمده و همان‌طور که در زبان فارسی لغات «فاعل» و «مفعول» به ترتیب برای «انجام‌دهنده فعل جنسی» و «کسی که فعل جنسی بر او

انجام می‌شود» به کار می‌رود، فعل «کردن» به معنی «انجام دادن» فعل جنسی استفاده شده است. از طرفی، احتمال دارد این معنی ثانویه حاصل کوتاه شدن فعل مرکب «صحبت کردن» باشد، زیرا یکی از معانی «صحبت کردن»، «جماع و برقراری رابطه جنسی» است؛ برای این معنی به شواهد زیر توجه شود: کیمیای سعادت (قرن ۵ ه.ق.): در حال حیض مباح نیست صحبت کردن و پس از حیض تا طهارت نکند (غزالی، ۱۳۸۰: ۱۳۳/۱).

المصادر (قرن ۵ ه.ق.): الإستیلاء: صحبت کردن با کنیزک تا ازو فرزند باشد (زوزنی، ۱۳۷۴: ۷۶۹).  
الاسمی فی الاسماء (قرن ۵ ه.ق.): العین و العجیر: الذی لا یقیر علی المجامعه، آن که صحبت نتواند کردن (میدانی، ۱۳۸۲: ۱۲۱/۱).

تشخیص زمان به وجود آمدن این معنی ثانویه در زبان فارسی دشوار است و خود نیازمند پژوهشی دیگر است. با این حال، نگارنده توانسته سه شاهد بیابد که نشان می‌دهند این تحول معنایی لاقلاً پیش از حدود قرن ششم هجری قمری رخ داده بوده است:

انوری ابیوردی (قرن ۶ ه.ق.): ترک و تاجیک شما جمله خرانند و سگان / که به جز خوردن و کردن نشناسند ز بُن (نقل از لغت‌نامه، ذیل «کردن»)

مثنوی معنوی (قرن ۷ ه.ق.): او شریفی می‌کند، دعوی سرد! / مادر او را که داند تا که کرد؟ (مولوی، ۱۳۹۶: ۳۹۲). در این بیت، گوینده بیان می‌کند آن فرد که به اصل و نسب خود می‌نازد، معلوم نیست واقعاً فرزند چه کسی است و با مادر او چه کسی رابطه جنسی برقرار کرده است.

سفینه کهن رباعیات (پیش از قرن ۸ ه.ق.):

ما بندگی آن رخ زیبات کنیم / و آزادی از آن دو چشم شهلات کنیم

شطرنج غم عشق تو چون ما بازییم / شاید که دلت نرنجد آر مات کنیم (مرادی و افشین‌وفایی، ۱۳۹۵:

۳۱۲). در مصراع آخر رباعی، در عبارت «مات کنیم» ایهامی وجود دارد: در بازی شطرنج کیش و مات

کنیم و بازی را ببریم یا ما با تو عمل جنسی انجام دهیم.

پس از به وجود آمدن معنی ثانویه «کردن» و تابو شدن کاربرد کلمه در این معنی، رفته‌رفته استعمال همکرد «کردن» در فعل مرکب «زن کردن» نیز کاهش یافته، زیرا هم‌نشینی دو واژه «زن» و «کردن»، باعث تبادر واضح معنی جنسی فعل «کردن» می‌شود و به راحتی معنای اصلی فعل «زن کردن»، یعنی «ازدواج کردن»، در ذهن گویشور کم‌رنگ می‌شود. با کم‌رنگ شدن معنی اصلی و عمل کردن تابوی زبانی به واسطه این هم‌نشینی، به مرور فعل «زن کردن» را با صورت‌های موازی جایگزین شده، یا به عبارت دقیق‌تر، بسامد کاربرد صورت‌های موازی (به‌ویژه «زن گرفتن») چنان بالا رفته که کاملاً جای عبارت اول را گرفته و فعل «زن کردن» و صورت‌های دیگر آن کاملاً از زبان فارسی حذف شده‌اند. همچنین باید توجه داشت این تابوی زبانی فقط در «زن کردن» عمل کرده و در فعل مرکب «شوهر کردن» که هم‌ارز با آن است عمل نکرده است، زیرا هم‌نشینی دو واژه «شوهر» و «کردن» متبادرکننده معنای جنسی نیست.

در بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو، به دلیل همین تابوی زبانی، یا در درجه اول فعل «زن کردن» وارد نشده است، یا فرایندی مشابه فارسی در این گویش‌ها رخ داده و اشکال گویشی «زن کردن» کنار زده شده و با صورت‌های موازی جایگزین شده‌اند. درباره علت باقی ماندن گونه‌هایی از «زن کردن» در برخی گویش‌ها (چنان که پیش از این نشان داده شد) نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد، ولی می‌توان حدس زد که یا تابوی زبانی لاقط در این مورد در گویش‌های مورد بحث عمل نکرده، یا اساساً تابوی زبانی فرایندی فعال در این گویش‌ها نیست.<sup>۱</sup> از طرفی، می‌توان احتمال داد که فعل «کردن» در گویش‌های مورد نظر معنی جنسی نگرفته است که این امر خود نیازمند بررسی بیشتر است.

### ۶-۲- لزوم توجه فرهنگ‌نگاران به افعال «زن کردن» و گونه‌های آن

همانطور که پیش‌تر هم اشاره شد، فعل «زن کردن» تنها در فرهنگ معین مدخل شده و در باقی فرهنگ‌های قدیم و جدید فارسی نیامده است. علاوه بر آن، افعال «به زنی کردن» و «به زن کردن» نیز در هیچ‌یک از فرهنگ‌ها ثبت نشده‌اند. این در حالی است که این افعال کاربرد بسیاری در متون کهن فارسی نو دارند و در این مقاله نیز چند نمونه از شواهد پرشمار آنها نشان داده شده است. بنابراین توصیه می‌شود فرهنگ‌نگارانی که هم‌اکنون به نوشتن فرهنگ‌هایی برای زبان فارسی (مانند فرهنگ جامع زبان فارسی) مشغولند، به این افعال نیز توجه کرده و آن‌ها را در فرهنگ‌های خود ثبت بکنند.

### ۶-۳- پیشنهادی برای بازنگری قرائت چند موضع در متون فارسی میانه

همانطور که در پایان بخش ۵-۱-۳ ذکر شد، به نظر می‌رسد در شواهد مذکور از فارسی میانه در آن بخش، باید در قرائت مصححان تشکیک کرد. در ۴ شاهد مذکور، افعال «zan giriftan» و «pad zanīh giriftan» به کار رفته‌اند که عدم کاربرد چنین افعالی در متون متقدم فارسی نو وجود آنها را در فارسی میانه تأیید نمی‌کنند. همچنین با توجه به کاربرد دوگانه هزوارش [OHDWN/OBYDWN] که هم نماینده فعل «giriftan» است و هم نماینده «kardan»، شاید بتوان \_ به شرط حمایت شواهد نسخه‌شناختی \_ این خوانش‌ها را به «zan kardan»<sup>+</sup> و «pad zanīh kardan»<sup>+</sup> تغییر داد.

## منابع

- آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*. ترجمه یحیی مدرس. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اریاب، سپیده (۱۳۹۱). «بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج در فارسی عامیانه». نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال دوم، شماره ۴: ۱۰۷-۱۲۴.
- ارجانی، فرامرز بن خداداد (۱۳۶۱). *سمک عیار*. تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: آگاه.

<sup>۱</sup> برای نمونه، در گویش سیستانی و لهجه فارسی تربت‌حیدریه و نواحی اطراف، هم فعل «زن کردن» کاربرد دارد و هم فعل «کردن» به تنهایی معنای جنسی مذکور را دارد.

تابوی زبانی و حذف فعل مرکب «زن کردن» از زبان فارسی / ۱۰۳

- اسماعیلی، محمدمهدی (۱۳۹۰). گنجینه گویش‌های ایرانی: استان اصفهان (۱). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- اشرفی خوانساری، مرتضی (۱۳۸۳). گویش خوانساری. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اکبرپور، جعفر (۱۳۹۴). گنجینه گویش‌های ایرانی: استان مازندران (۲). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- الزنجی السجزی، محمود بن عمر بن محمود بن منصور. (۱۳۶۴). مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشیاء. تصحیح محمدحسین مصطفوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الجرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن. (۱۳۳۷). تفسیر گازر (۱۱ + ۱ جلد). تصحیح جلال‌الدین محدث حسینی ارموی. تهران: مهرآیین.
- انصاف‌پور، نسرین و محمدرفع ضیایی (۱۳۹۵). واژه‌نامه گویش مردم اوز همراه با اصطلاحات، مصدرها، ضرب‌المثل‌ها و دستور زبان گویش اوزی. تهران: اختران.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۵۳). تاریخ بلعمی. تصحیح محمدتقی بهار و به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوار.
- تاریخ سیستان (۱۳۱۴). مؤلف یا مؤلفان ناشناس. تصحیح محمدتقی بهار. تهران: کلاله خاور.
- ترادگیل، پیتر (۱۳۹۵). زبان‌شناسی اجتماعی، درآمدی بر زبان و جامعه. ترجمه محمد طباطبایی. تهران: انتشارات آگاه.
- ترادگیل، پیتر (۱۴۰۰). فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی اجتماعی. ترجمه مریم مسگر خویی. تهران: انتشارات نویسه پارسی.
- ترجمه قرآن موزه پارس (۲۵۳۵). مؤلف ناشناس. تصحیح علی رواقی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تسلیمی، علی و اقبال تسلیمی، اقبال (۱۳۹۶). «بررسی تابوی زبانی و واژگان اهریمنی در فرهنگ ایرانی». نشریه زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، شماره ۴: ۷۱-۵۷.
- خالقی، آنیتا و خسرو قلی‌زاده (۱۳۹۶). «سیر تاریخی دشواژه‌ها در چند حوزه معنایی». فصل‌نامه بهارستان سخن، سال چهاردهم، شماره ۳۶: ۱۶۱-۱۷۴.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۵). تاریخ زبان فارسی (۳ جلد). تهران: انتشارات فردوس.
- دهار، قاضی‌خان بدر محمد (۱۳۴۹). دستور الاخوان. تصحیح سعید نجفی اسداللهی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دهانی سمیرمی، نسرین؛ هوشمند، مژگان و رضا رضایی (۱۴۰۱). «دشواژه‌ها در آثار ادبی معاصر فارسی، مطالعه موردی: آثار صادق هدایت و صادق چوبک». دوفصل‌نامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره ۱: ۱۹۳-۲۱۱.

- دیپهیم، گیتی (۱۳۸۴). بررسی خرده‌گویش‌های منطقه قصران به انضمام واژه‌نامه قصرانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو (۲ جلد). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- زوزنی، قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد (۱۳۷۴). کتاب المصادر. تصحیح تقی بینش. تهران: البرز.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸). گلستان سعدی. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۱). فرهنگ گویش دوانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۶). گنجینه گویش‌شناسی فارس (دفتر چهارم). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۹۰). گنجینه گویش‌شناسی فارس (دفتر ششم). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۹۳). گنجینه گویش‌شناسی فارس (دفتر هفتم). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۹۹). گنجینه گویش‌شناسی فارس (دفتر هشتم). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸). دیوان. تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی. تهران: امیرکبیر.
- شکری، گیتی (۱۳۸۵). گویش رامسری. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شکری، گیتی (۱۳۷۴). گویش ساری (مازندرانی). تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صرافزاده رودسری، محمد و سیدسعید طالبزاده (۱۳۹۷). واژه‌نامه گیلکی به گویش رودسری. رشت: انتشارات سما.
- طالبی دستنابی، مهناز و ابوالفضل خوشبخت آرانی (۱۳۹۵). «تأثیر متغیرهای جامعه‌شناختی زبان بر کاربرد دشواژه‌ها در گویش آران و بیدگل». فصل‌نامه زبان‌شناسی اجتماعی، سال اول، شماره ۱: ۷۵-۸۶.
- علی‌یاری بابلقانی، سلمان (۱۳۹۶). گنجینه گویش‌های ایرانی: هفت گویش از حاشیه زاگرس. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۷۵). احیاء علوم‌الدین (۴ جلد). ترجمه مؤیدالدین خوارزمی و تصحیح حسین خدیوچم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۰). کیمیای سعادت (۲ جلد). تصحیح حسین خدیوچم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۶۳). دیوان. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- فرهنگ مصادر اللغة (۱۳۷۷). مؤلف ناشناس. تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

تابوی زبانی و حذف فعل مرکب «زن کردن» از زبان فارسی / ۱۰۵

فره‌یخته، سعادت (۱۴۰۲). گنجینه گویش‌های ایرانی: استان خوزستان (۱). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).

قرآن قدس، کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی (۲ جلد). (۱۳۶۴). مؤلف ناشناس (به کوشش علی رواقی). تهران: موسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.

کازرونی، سعیدالدین محمد بن مسعود. (۱۳۶۶). *نهایه المسئول فی رویه الرسول*. ترجمه عبدالسلام ابرقوهی و تصحیح محمدجعفر یاحقی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کلباسی، ایران (۱۳۸۸). فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مدرسی، یحیی (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مرادی، ارحام و محمد افشین‌وفایی (۱۳۹۵). *سفینه کهن رباعیات*. تهران: سخن.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۳). *تاریخ گزیده*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.

معدنی، میترا (۱۳۷۸). «مروری اجمالی بر تابوی زبانی و انواع آن». *نشریه زبان‌شناسی*، شماره ۲۷ و ۲۸، ۶۵-۷۲.

معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی (۶ جلد)*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

منصوری، یدالله (۱۴۰۰). *فرهنگ زبان پهلوی*. جلد چهارم. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۹۶). *مثنوی معنوی (۲ جلد)*. تصحیح محمدعلی موحد. تهران: هرمس و فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

میدانی، ابوسعید سعید بن احمد (۱۳۸۲). *الاسمی فی الاسماء (۲ جلد)*. تصحیح جعفرعلی امیدی نجف‌آبادی. تهران: اسوه.

نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف (۱۳۸۴). *قصص الانبیاء*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

وارداف، رونالد (۱۳۹۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. ترجمه رضا امینی. تهران: انتشارات بوی کاغذ.

وزیری، ذبیح‌الله (۱۳۹۴). *فرهنگ واژگان فارسی به سمنانی: گنجینه‌ای از واژه‌ها و اصطلاحات فارسی به گویش سمنانی*. سمنان: انتشارات آبرخ.

هروی نیشابوری، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۱). *تفسیر سوراآبادی (۵ جلد)*. تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: فرهنگ نشر نو.

Anklesaria, B. T. (1935). *Kâr-nâma-î Artakhsîr-î Pâpakân, text and transliteration*. Bombay.

Anklesaria, B. T. (1957). *Zand-i Vohuman Yasn and two pahlavi fragments with text*. Bombay.

Arlotto, A. (1981). *Introduction to Historical Linguistics*. Lanham: University Press of America.

Davar, M. (1912). *Shayast La-Shayast*. Non-Published.

- Jamasp-Asana, J.M. (1913). *Pahlavi Texts*. Bombay.
- Trudgill, P. (2001). *Sociolinguistics: An Introduction to Language and Society*. London: Penguin Books.
- Wardhaugh, R. (2009). *An Introduction to Sociolinguistics*. Hoboken: Wiley-Blackwell.

پایگاه دادگان پارسیگ: [www.parsigdatabase.com](http://www.parsigdatabase.com)

سامانه جستجوی دادگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی: [www.dadegan.apll.ir](http://www.dadegan.apll.ir)

ل س د ا ل

